

A Critique on the Book ***Methodology of Political Science***

Mohammad Shojaeian*

Sajad Rostamipoor**

Abstract

Methodology of Political Science aims to collect, classify, describe and analyze research methods in political science. Dr. Haghghat's book entitled *Methodology of Political Science* has tried to review and critique most of the existing methodologies in the field of political science. The chapters of the book have a good consistency and the esteemed author has adopted a coherent method in reviewing and criticizing the methods. In some cases, paying attention to the indigenous atmosphere of Iranian society has made the contents of the book more useful. Paying attention to the distinction between research method and methodology is one of the highlights of the present study. On the other hand, obscurity in the definition of humanities and politics, lack of a clear criterion for classifying research methods, and ambiguity in methodological pluralism are among the most important shortcomings of the book. The respected author considers the methodology of social and political sciences as part of the philosophy of these sciences. But in the study of methods, the emphasized meaning of methodology has been seriously neglected. There is a conflict between the vagueness and the predicament of the concepts discussed in the book and the claim of uncertainty in the humanities. Pluralism is defended in the field of methodology, but the multiplicity and diversity of meanings of the concepts in political science in general and Iranian society, in particular, is rejected as a crisis and ambiguity.

Keywords: Methodology, Politics, Political Science, Research, Research Method.

* Assistant Professor, Faculty of Political Sciences, Research Institute of Hawzah and University, Qom, Iran (Corresponding Author), shojaeian@rihu.ac.ir

** Researcher of Political Sciences, Imam Sadegh University, Qom, Iran, sid705@gmail.com

Date received: 13/01/2023, Date of acceptance: 24/04/2023



نقدی بر روش‌شناسی علوم سیاسی

محمد شجاعیان*

سجاد رستمی پور**

چکیده

روش‌شناسی علوم سیاسی قصد دارد شیوه‌های پژوهش در دانش سیاسی را جمع‌آوری، طبقه‌بندی، توصیف، و تحلیل کند. سیدصادق حقیقت در کتاب روش‌شناسی علوم سیاسی تلاش کرده است بیش‌تر روش‌شناسی‌های موجود در علوم سیاسی را بررسی و نقد کند. فصول کتاب از انسجام مناسبی برخوردار است و نویسنده در بررسی و نقد روش‌های مختلف علوم سیاسی شیوه منسجمی را اتخاذ کرده است. در برخی موارد، توجه به فضای بومی جامعه ایران مطالب کتاب را سودمندتر کرده است. توجه اساسی به تمایز میان روش تحقیق و روش‌شناسی از نقاط برجسته این پژوهش محسوب می‌شود. از سوی دیگر، ابهام در تعریف علم انسانی و سیاست، عدم ارائه معیاری مشخص برای طبقه‌بندی روش‌های پژوهش، و ابهام در کثرت‌گرایی روش‌شناختی از مهم‌ترین نقایص کتاب است. نویسنده کتاب روش‌شناسی علوم اجتماعی و سیاسی را بخشی از فلسفه این علوم می‌داند، اما در بررسی روش‌های علوم سیاسی معنای مورد تأکید از روش‌شناسی را به‌عنوان بخش مهمی از فلسفه علوم اجتماعی و سیاسی مورد غفلت جدی قرار داده است. میان بحران مفاهیم مطرح‌شده در کتاب و ادعای عدم قطعیت در علوم انسانی تعارض وجود دارد.

کلیدواژه‌ها: پژوهش، روش پژوهش، روش‌شناسی، سیاست، علوم سیاسی.

* استادیار گروه علوم سیاسی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران (نویسنده مسئول)،

shojaiyan@rihu.ac.ir

** کارشناس ارشد علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق (ع)، محقق و پژوهش‌گر، قم، ایران، sid705@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۲۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۰۴



۱. مقدمه

روش دستیابی به معرفت و دانش در عرصه‌های مختلف علوم از استلزامات و نتایج خاص خود برخوردار است. تفتن به روش نیل به معرفت صحیح هم در فهم نظریه‌هایی که قرار است به‌عنوان آرای موجّه و مستدل در نظر گرفته شوند مؤثر است هم جنبه تجویزی دارد؛ به این معنا که مشخص‌کننده شیوه یا شیوه‌های نظریه‌پردازی صحیحی است که اندیشمندان و پژوهش‌گران باید موردنظر قرار دهند. در نوشتار حاضر به بررسی و نقد کتاب *روش‌شناسی علوم سیاسی* پرداخته شده است. این بررسی در سه بخش اصلی سامان یافته است: معرفی کلی اثر، ارزیابی شکلی کتاب، و ارزیابی محتوایی آن، به‌عنوان مهم‌ترین بخش نوشتار حاضر.

۲. معرفی کلی اثر

کتاب *روش‌شناسی علوم سیاسی*، نوشته سیدصادق حقیقت، عضو هیئت‌علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه مفید، به‌همت انتشارات دانشگاه مفید چاپ شده است. ویرایش اول کتاب در ۱۳۸۵ به فضای حوزوی و دانشگاهی علوم سیاسی ارائه شده است. این کتاب تاکنون چهار بار چاپ شده است و درحال حاضر ویرایش سوم آن در اختیار دانش‌پژوهان قرار دارد. کتاب حدود ۷۲۰ صفحه است و درمجموع شامل هفت فصل و یک نتیجه‌گیری است.

در فصل اول کتاب، با نام «مفاهیم و کلیات»، مفاهیمی مانند روش، روش‌شناسی و ارتباط آن‌ها با مفاهیم دیگر، اهمیت روش‌شناسی در علوم سیاسی، برخی دسته‌بندی‌های ارائه‌شده از روش‌های پژوهش، و دو ایده مهم برای نویسنده کتاب، یعنی «بحران روش‌شناسی» و «آشفستگی مفاهیم سیاسی در ایران معاصر»، مطرح می‌شود.

در فصل دوم، با نام «روش‌های اثبات‌گرایانه و رفتارگرایانه»، روش‌های اثبات‌گرایی منطقی، ابطال‌گرایی، و رفتارگرایی به‌عنوان اولین روش‌های مطرح در دانش سیاسی بررسی و سپس نقد نه‌چندان مختصری می‌شود. شیوه نویسنده در بررسی این روش‌ها به این صورت است که نخست مفاهیم، پیش‌فرض‌ها، و اصول موردپذیرش بررسی می‌شود. سپس، کاربرد این روش‌ها به‌صورت مختصر در علوم اجتماعی و علوم سیاسی مطرح می‌شود.

در فصل سوم، با نام «روش‌های کارکردگرایانه»، روش‌های کارکردگرایی، سیستمی، و سیبرنتیک، تقریباً به همان شیوه‌ای که در فصل پیشین گفته شد، نقد و بررسی می‌شود. در فصل چهارم دو روش جامعه‌شناسی معرفت و تاریخی‌گرایی به‌عنوان دو روش پژوهش با نام «روش‌های جامعه‌شناسانه و تاریخ‌گرایانه» ارائه می‌شود. روش بررسی نیز هم‌چون فصول

پیشین با مفاهیم و پیش فرض‌ها آغاز و به کاربرد در علوم اجتماعی و علوم سیاسی ختم می‌شود و سپس انتقاداتی نیز از این روش‌ها مطرح می‌شود.

مباحث فصل پنجم، با نام «روش‌های تفهیمی»، شامل پدیدارشناسی و هرمنوتیک است. در این فصل، برخلاف پیش‌تر روش‌هایی که تاکنون بررسی شده است، مبحثی نیز به ارتباط این دو روش با دین و علوم دینی اختصاص یافته است. در فصل ششم، که به لحاظ تعداد صفحات مجمل‌ترین فصل کتاب است، ساختارگرایی به‌عنوان یکی از روش‌های پژوهش در دانش سیاسی و انواع آن بررسی می‌شود.

در آخرین فصل، روش‌های پست‌مدرن بررسی و نقد می‌شود. در فصل هفتم نظریه گفتمان فرکلاف، دیرینه‌شناسی و تبارشناسی فوکو، شالوده‌شکنی دریدا، و روش گفتمانی لاکلا و موفه به‌عنوان انواع روش‌های پست‌مدرن با تأکید بر مفاهیم، پیش‌فرض‌ها، اصول، و کاربردهای آن‌ها در علوم اجتماعی و سیاسی بررسی و سپس نقد می‌شود. در این فصل، در بخشی نظریه گفتمان لاکلا و موفه بررسی می‌شود و چهل صفحه به کاربرد این روش در علوم سیاسی اختصاص یافته است. چنین امری در فصول دیگر، یعنی بررسی کاربرد روش مورد مطالعه در علوم سیاسی، حداقل در یک صفحه و حداکثر پنج صفحه است.

۳. ارزیابی شکلی اثر

به لحاظ شکلی، طرح جلد و چاپ کتاب فاخر است و، با توجه به تعداد بالای صفحات، شیرازه و برگه‌ها از استحکام و قوام لازم برخوردارند. درباره برخی عناصر، مثل نمودارها، شاهد عدم وضوح هستیم. مشکلات تایی مثل واژه زمین‌هایی (به جای کلمه «زمینه‌ای») (حقیقت ۱۳۹۴: ۲۵۸) و موضع ساختارگرا (به جای «موضوع ساختارگرا») (همان: ۵۱۹) یا اغلاط املائی مثل کلمه کارگذری (به جای کلمه «کارگزاری») (همان: ۵۱۸) یا عدم کاربرد درست علائم سجاوندی در متن مشاهده می‌شود. البته این موارد در مقیاس کتاب چندصدصفحه‌ای قابل اغماض است.

ادبیات کتاب البته علمی و فاخر است. نویسنده در کاربرد اصطلاحات تخصصی و معادل‌سازی برای واژه‌ها و اصطلاحات تخصصی و خارجی دقت لازم را به کار برده و با به‌کارگیری مناسب اصطلاحات تخصصی فراوان بر وزانت علمی متن افزوده است، اما عدم معادل‌سازی یا معادل‌سازی‌های ثقیل برای برخی واژگان تخصصی تاحدی متن را دچار تکلف و دشواری کرده است. در بعضی موارد، که از ترجمه‌های متداول برای اصطلاحات غربی

۱۳۲ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۳، شماره ۱، بهار ۱۴۰۲

استفاده شده، توضیحی لازم به خواننده برای فهم مطلب ارائه نشده است، مانند اصطلاح خشماریج (همان: ۲۷۳).

طبیعت کتاب روش‌شناسی استفاده وسیع از منابع لاتین است و، در نتیجه، این کتاب در موارد متعددی شبیه ترجمه‌های نارسا از منابع لاتین است تا تألیفی منسجم و روان به زبان فارسی. نگارش کتاب به نحوی است که، به دلیل پراکندگی‌ای که در زبان آن وجود دارد، از مقایسه روش‌ها و بررسی آن‌ها جمع‌بندی مناسب ارائه نداده است.

۴. ارزیابی محتوایی اثر

در این بخش، که به نظر نگارندگان مهم‌ترین بخش مقاله است، برخی نکات محتوایی درباره کتاب روش‌شناسی علوم سیاسی طرح می‌شود. این نکات در دو دسته کلی نقاط قوت و نواقص ارائه می‌شود:

۱.۴ نقاط قوت کتاب

در این زمینه به چند برجستگی و نقطه قوت کتاب اشاره می‌شود. در کتاب روش‌شناسی علوم سیاسی تلاش شده است بیش‌تر روش‌شناسی‌های موجود در عرصه دانش سیاسی بررسی شود و، از این جهت، در مقایسه با کتب و عناوین مشابه، پژوهشی کامل‌تر است.

در فصل اول کتاب، که به بررسی مفاهیم و کلیات پژوهش اختصاص یافته است، در واقع، مهم‌ترین و درعین حال چالشی‌ترین بخش‌های مربوط به روش‌شناسی در علوم سیاسی مورد بحث و بررسی مبسوط قرار می‌گیرد. این فصل کاملاً ضروری به نظر می‌رسد و نویسنده حدود ۱۳۵ صفحه از کتاب هفت‌صد صفحه‌ای را به این امر اختصاص داده که مناسب است.

۱.۱.۴ تمایز میان روش و روش‌شناسی

تلاش نویسنده کتاب برای تدقیق مفاهیم اصلی پژوهش، به‌ویژه دو مفهوم محوری آن، یعنی «روش» و «روش‌شناسی»، از نکات برجسته درخور توجه است. درباره تمایز یا عدم تمایز میان «روش» (method) و «روش‌شناسی» (methodology) میان محققان این عرصه اختلاف قابل توجهی وجود دارد. برخی نویسندگان تمایز چندانی میان این دو اصطلاح قائل نیستند و حتی آن‌ها را به جای یک‌دیگر به کار می‌برند.

نقدی بر روش‌شناسی علوم سیاسی (محمد شجاعیان و سجاد رستمی‌پور) ۱۳۳

به‌عنوان نمونه، مک‌ناب (۱۳۸۵: ۶۶) در کتاب روش تحقیق در علوم سیاسی (رویکرد کمی و کیفی)، بر آن است که دو روش عمده روش‌شناسانه (methodological) پژوهش در علوم سیاسی را هدایت می‌کند: رویکرد اثبات‌گرایانه یا رفتارگرایانه و رویکرد پسااثبات‌گرایانه یا تفسیرگرایانه. رویکرد اول معمولاً با روش‌های پژوهش کمی و رویکرد دوم با روش‌های پژوهش کیفی سروکار دارد. این دو رویکردهای اصلی روش‌شناسانه‌اند که دانشمندان علوم سیاسی برای کسب دانش درباره جهان سیاست از آن‌ها بهره می‌گیرند.

مارش و استوکر (۱۳۸۸: ۳۸) نیز در کتاب برجسته‌ای با نام روش و نظریه در علوم سیاسی میان این دو اصطلاح چندان تفاوتی قائل نیستند و روش‌شناسی را به‌معنای شیوه‌های تولید دانش سیاسی و روش انجام مطالعات سیاسی معرفی می‌کنند. براساس این رویکرد، روش‌شناسی علوم سیاسی به‌معنای روش‌های شناخت صحیح عرصه سیاست است. به همین ترتیب، برخی محققان عرصه مطالعات انسانی و دینی نیز این دو اصطلاح را تقریباً به‌صورت یکسان و معنای واحد در نظر می‌گیرند (ساروخانی ۱۳۷۵؛ حافظ‌نیا ۱۳۸۱؛ فرامرزی قراملکی ۱۳۸۸؛ نقیبی ۱۳۹۱).

در نقطه مقابل، برخی محققان بر تمایز میان روش (method) و روش‌شناسی (methodology) تأکید می‌کنند. به‌عنوان نمونه، نورمن بلیکی در «رویکردها به تحقیق اجتماعی» تأکید می‌کند:

روش تحقیق تکنیک‌ها یا رویه‌هایی برای گردآوری و تحلیل داده‌ها ... است... اما روش‌شناسی عبارت است از: تجزیه و تحلیل چگونگی انجام تحقیق. مسائلی که در روش‌شناسی درباره آن‌ها بحث می‌شود مسائلی از این قبیل هستند: نظریه‌ها چگونه ایجاد می‌شوند و موردآزمون قرار می‌گیرند؟ نظریه‌ها چه ویژگی‌هایی دارند؟ و چگونه دیدگاه‌های نظری معین می‌توانند با مسائل تحقیق مرتبط شوند (بلیکی ۱۳۹۱: ۶۴)؟

نویسندگان کتاب روش‌های پژوهش در سیاست نیز بین روش‌های پژوهش (research methods) و موضوعات مربوط به روش‌شناسی تمایز قائل می‌شوند و آن‌ها را بسیار متفاوت با یکدیگر در نظر می‌گیرند. روش پژوهش یعنی شیوه مطالعه درباره مسائل و موضوعات سیاسی، اما روش‌شناسی به مسائل بنیادی‌تر می‌پردازد؛ مسائلی هم‌چون موضوعات مربوط به فلسفه علوم اجتماعی. مسائلی مانند اثبات‌گرایی، سنت‌گرایی، و رئالیسم انتقادی جزو موضوعات مربوط به ملاحظات روش‌شناختی دانش سیاسی است (بورنهام و دیگران ۱۳۸۸: ۳۲). به‌عبارت‌دیگر، روش‌شناسی به‌معنای سرشت و چیستی دانش سیاسی است. به همین ترتیب، برخی محققان نیز یکسان‌دانستن روش و

۱۳۴ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۳، شماره ۱، بهار ۱۴۰۲

روش‌شناسی را فروکاستن مسائل بنیادین روش‌شناسی به‌صرف شیوه‌ها و تکنیک‌های جمع‌آوری اطلاعات و داده‌ها در نظر می‌گیرند و آن را نمی‌پذیرند (ایمان ۱۳۹۱؛ شریفی ۱۳۹۵؛ معینی علمداری ۱۳۹۴).

تفاوت روش و روش‌شناسی موضوعی است که نویسنده تلاش می‌کند در فصل اول آن را مورد توجه قرار دهد و به تعریف این دو اصطلاح و ارتباط آن‌ها با سایر مفاهیم بپردازد. از این جهت، رویکرد نویسنده در این زمینه قابل تقدیر است. دکتر حقیقت (۱۳۹۴: ۴۲) در این زمینه تأکید می‌کند:

مقصود از «روش‌شناسی» (methodology) در این‌جا شناخت و بررسی کارآمدی‌ها و ناکارآمدی‌های «روش» (method)‌های گوناگون است. اگر به‌کارگرفتن روش را دانشی درجه اول (first order) محسوب کنیم، تحلیل و بررسی خود روش‌ها دانشی درجه دوم (second order) محسوب خواهد شد.

با این تمایز، نویسنده مدعی است که کتاب حاضر به موضوع «روش تحقیق» ارتباطی پیدا نمی‌کند. هرچند نویسنده تلاش نمی‌کند تا اصطلاح «روش تحقیق» را تعریف و تبیین کند و صرفاً آن را به‌معنای عام و شایعی که وجود دارد در نظر می‌گیرد. هرچند عبارت بعدی نویسنده تا حدودی مقصود او را از روش تحقیق مشخص می‌کند: «هدف چگونگی سامان‌دادن شکل رساله، زمینه‌سازی، و امثال آن نیست» (همان: ۴۲).

نویسنده، در ادامه، ضمن ارائه برخی تعاریف درباره «روش» و «روش پژوهش»، تلاش می‌کند مفهوم روش را در ارتباط با برخی واژگان و مفاهیم دیگر مشخص کند؛ مفاهیمی مانند نظریه، مدل، نظام دانایی، معرفت، و فلسفه. نویسنده در این زمینه به علم معناشناسی (semantics) استناد می‌کند که، براساس آن، معنای واژگان در ارتباط با واژه‌های از واژه‌های نزدیک به آن معنا و مفهوم پیدا می‌کند. نویسنده، در واقع، با استناد به آنچه در علم معناشناسی برای شناخت واژگان وجود دارد، تلاش می‌کند مفهوم روش را تبیین کند. معنای کلی مورد نظر نویسنده از روش عبارت است از: «ابزار کسب دانش در معنای وسیعش ... روش عبارت است از: فرایند عقلانی یا غیرعقلانی ذهن به شناخت و یا توصیف واقعیت. به‌واسطه روش می‌توان از طریق عقل یا غیر آن واقعیت را شناخت» (همان: ۴۲-۴۳).

نویسنده تعریفی مختصر و درعین حال، مناسب از دانش درجه اول و دانش درجه دوم ارائه می‌دهد که راه‌گشاست و تا حدودی مقصود از معرفت یا دانش درجه اول و دانش درجه دوم را مشخص می‌کند: «دانش درجه اول دانشی است که به یک واقعیت عینی و طبیعی و یا انسانی

می‌پردازد و دانش درجه دوم دانشی است که موضوع آن نفس واقعیت خارجی نیست. موضوع دانش درجه دوم علم و آگاهی بشری است» (همان: ۵۵).

اهمیت این تفکیک برای نویسنده کتاب تمایزی است که به‌مدد آن میان «روش» و «روش‌شناسی» باید ایجاد شود. از نظر نویسنده، «روش‌شناسی» دانشی درجه دوم است که موضوع آن روش‌هاست (همان: ۵۴). اگر بخواهیم با این تفکیک به عرصه معرفت با دانش سیاسی توجه کنیم، روش علوم سیاسی معرفتی درجه اول محسوب می‌شود و روش‌شناسی علوم سیاسی معرفتی درجه دوم است که موضوع آن روش‌هایی است که گفتمان‌ها و مکاتب مختلف در علوم سیاسی برای پژوهش در حوزه سیاست از آن بهره می‌گیرند. با این توصیف، می‌توان گفت نویسنده در تمایز میان روش و روش‌شناسی موفق بوده است.

نویسنده (همان: ۵۵) برای تبیین مفهوم روش‌شناسی به تعریفی از فیلیسین شاله در کتاب *شناخت روش علوم یا فلسفه علمی* استناد می‌کند:

فلسفه علمی را علم منطق علمی یا متدلوژی (شناخت روش) نیز می‌توان نامید ... متدلوژی علمی است دستوری، زیرا برای فکر قواعدی را مقرر می‌دارد و تعیین می‌کند که انسان چگونه باید حقایق را در علوم جست‌وجو کند.

نویسنده این تعریف را بدون نقد ارائه می‌کند. با استناد به این تعریف، نمی‌توان میان روش و روش‌شناسی، آن‌گونه که نویسنده مدعی است، تمایزی قائل شد. تعریف ارائه‌شده در واقع روش‌شناسی را روش دست‌یابی به دانش و معرفت صحیح معرفی می‌کند و، به‌نوعی، تمایز موردادعای نویسنده میان روش و روش‌شناسی را رد می‌کند. در ادامه، نویسنده بیان می‌کند که در رویکرد جدید، روش‌شناسی بخشی از فلسفه علم محسوب می‌شود. شاید این رویکرد به تلاش نویسنده برای تمایز نهادن میان «روش» و «روش‌شناسی» و در نظر گرفتن «روش‌شناسی» به‌عنوان معرفتی درجه دوم کمک بیش‌تری می‌کند.

نویسنده در بحث «روش‌شناسی و فلسفه علم» تاحدودی به این موضوع توجه می‌کند: «فلسفه هر علمی دانشی درجه دوم است که به سه دسته از مسائل می‌پردازد: پیش‌فرض‌های آن علم، تاریخ تحول آن علم، و شناخت روش‌های به‌کاربرده‌شده در آن (و، به‌تعبیردیگر، روش‌شناسی آن علم)» (همان: ۵۷). با این توصیف، در روش‌شناسی علوم سیاسی در واقع بخشی از فلسفه علوم سیاسی قرار است به بررسی روش‌های به‌کاررفته در علوم سیاسی بپردازد. این بررسی البته باید رویکردی فلسفی داشته باشد.

۲.۱.۴ انسجام در فصول بررسی روش‌های علوم سیاسی

در فصل دوم تا هفتم نیز نویسنده محترم، ضمن بررسی مبسوط هریک از روش‌های علوم سیاسی، چند رویه خاص را در این بررسی مورد توجه قرار می‌دهد. این‌که نویسنده در این زمینه تاجه‌میزان توفیق یافته است بحث بعدی و ثانوی است. به عبارت دیگر، نویسنده تلاش می‌کند تا در بررسی هریک از روش‌های علوم سیاسی نخست مفاهیم پیش‌فرض‌ها و اصول هریک از این روش‌ها را بررسی کند و سپس به بررسی کاربرد این روش‌ها در علوم سیاسی بپردازد. هرچند بررسی کاربرد در علوم سیاسی در بهترین حالت از شش صفحه برای یک روش فراتر نرفته است.

نکته مثبت آن است که نویسنده تلاش می‌کند تا مثال‌های بومی اسلامی - ایرانی را در فصل‌های مختلف ذکر کند:

نوشته حاضر در مثال‌های بومی در مورد خاص اسلام و ایران بیاید تا خواننده بهتر بتواند کاربرد آن روش‌ها را درک نماید. مسائل روش‌شناسانه ما در حوزه علوم سیاسی تاحدی با دیگران مشترک است. مواردی نیز وجود دارد که به جامعه اسلامی و ایرانی اختصاص دارد (همان: ۲۴).

این رویکرد با غلبه آموزشی این کتاب تناسب دارد.

۳.۱.۴ توجه به بُعد آموزش در بحث روش‌شناسی

ارزیابی کتاب تاحد زیادی وابسته به این است که توفیق آن در دستیابی به اهداف را بسنجیم. به نظر می‌رسد هدف کتاب آموزش و توصیف روش‌های به‌کاررفته در نظریات علوم سیاسی به مخاطبان تخصصی است؛ یعنی دانش‌جویان کارشناسی ارشد و دکتری (همان: ۲۱). در بررسی اهداف چنین کتابی باید به این مسئله توجه کرد که کتاب با چه هدفی تألیف شده است. یک گزارش پژوهشی برای پاسخ به یک مسئله مشخص و توسعه مرزهای دانش و روایت یک نوآوری است یا یک تألیف با هدف تدوین مفاد آموزشی؟

به نظر می‌رسد این کتاب ناظر به هدف دوم تألیف شده است، اما این به معنای پژوهشی نبودن مفاد کتاب نیست، بلکه پژوهش راهی برای دستیابی به اهداف آموزشی بوده است. کتاب، آن‌گونه که نویسنده در مقدمه تأکید می‌کند، «مجموعه‌ای از روش‌های مختلف را در خود جای داده و از این جهت بُعد آموزشی اش غلبه دارد» (همان: ۲۴). با وجود آن‌که تأکید

نقدی بر روش‌شناسی علوم سیاسی (محمد شجاعیان و سجاد رستمی‌پور) ۱۳۷

بر بُعد آموزش از جنبه‌های مثبت پژوهش دکتر حقیقت محسوب می‌شود، در آنچه ارائه شده است، به‌لحاظ شکلی، از ابزارهای آموزشی کم‌تر استفاده شده است.

در کل کتاب، سه جدول و پانزده نمودار ارائه شده است. این جدول‌ها و نمودارها تا حدودی می‌توانند تقویت‌کننده بُعد آموزشی کتاب باشند، اما وزن و اهمیت آن‌ها در حدی نیست که نشان‌دهنده غلبه بُعد آموزشی کتاب باشد. نویسنده محترم به‌درستی تأکید می‌کند که غلبه داشتن جنبه آموزشی به مطرح‌شدن مشرب‌های فکری مختلف در حوزه روش و روش‌شناسی در کتاب حاضر منجر شده است (همان: ۶۷۹). با این حال، بُعد آموزشی کتاب چه به‌لحاظ شکلی و استفاده از ابزارهای آموزشی و هم‌چنین در محتوای اثر و شیوه تألیف مباحث فصول استحکام موردانتظار را ندارد. ضرورت داشت نویسنده محترم در این زمینه به آثار پیشین در حوزه روش‌شناسی علوم سیاسی نیز، هرچند به‌صورت مختصر، نگاهی انتقادی می‌انداخت.

۲.۴ برخی نواقص

در این بخش، برخی نواقص و اشکالاتی که به‌نظر می‌رسد بر کتاب روش‌شناسی علوم سیاسی وارد است بیان می‌شود. طبیعتاً این موارد در صورتی که موردتوجه قرار گیرند، می‌توانند در ارتقای اثر، به‌ویژه در ویرایش‌های بعدی، مؤثر باشند.

۱.۲.۴ ابهام در تعریف علوم انسانی و سیاست

بیش‌تر بحث‌های صفحات ۳۴ تا ۳۹ از کتاب روش‌شناسی تحقیق در علوم انسانی، نوشته مصطفی ملکیان، اخذ شده است و هدف آن ارائه تعریفی از «علوم انسانی» و نشان‌دادن جایگاه آن در مقایسه با سایر علوم است. طبق آنچه ارائه شده است، نویسنده محترم تعریف استاد ملکیان از علوم انسانی را تعریف مختار خودش در نظر می‌گیرد. برطبق این تعریف، برای فهم مبنای علوم انسانی، باید به سراغ روش‌های کسب معرفت رفت. این روش‌ها شامل فلسفی، تجربی، تاریخی، و تفسیری است:

تقسیم علوم براساس روش‌های کسب معرفت به چهار دسته فلسفی، تجربی، تاریخی، و تفسیری می‌تواند جایگاه علوم انسانی را در این بین مشخص کند. علوم انسانی یا درباره انسان‌اند یا درباره معلول‌های وی. درمقابل علوم طبیعی علمی هستند که درباره انسان و معلول‌های او نیستند (همان: ۳۸).

هرچند نویسنده محترم استدلال نمی‌کند که تقسیم‌بندی علوم براساس روش‌های کسب معرفت در زمینه فهم علوم انسانی چه کمکی به ما می‌کند و، درواقع، علوم انسانی درمقابل علوم «غیرانسانی» یا همان علوم طبیعی از چه روش یا احتمالاً روش‌هایی برای کسب معرفت استفاده می‌کنند. نویسنده محترم درادامه آناتومی و فیزیولوژی را جزو علوم انسانی نمی‌داند؛ زیرا هرچند به بررسی انسان می‌پردازند، یافته‌های آن‌ها مختص انسان نیست. بنابراین، نمی‌توان آن‌ها را جزو علوم انسانی دانست.

بااین‌حال، برطبق تعریف ارائه‌شده، پزشکی را باید جزو علوم انسانی دانست؛ چون درباره انسان است. شاید اگر نویسنده محترم در تعریف ارائه‌شده دقت و تظنن بیش‌تری به‌کار می‌برد، می‌توانست از چنین نتایجی جلوگیری کند. در تعاریف ارائه‌شده توسط نویسنده از علوم انسانی و علوم طبیعی، سخنی از نتایج و یافته‌های آن‌ها و تقسیم‌بندی آن‌ها بر این اساس وجود ندارد، اما وقتی نویسنده می‌خواهد آناتومی یا فیزیولوژی را جزو علوم طبیعی قرار دهد به معیار نتایج آن‌ها استدلال و استناد می‌کند.

دکتر حقیقت سپس به «علوم اجتماعی» توجه می‌کند و در عبارتی بسیار کوتاه علوم اجتماعی را بخشی از علوم انسانی می‌داند که به جامعه انسانی مربوط می‌شود و به‌سرعت به بررسی مفهوم «علوم سیاسی» می‌پردازد، بدون این‌که مقصود از «جامعه انسانی» را موردبررسی هرچند حداقلی قرار دهد.

تعریف اصطلاح «علوم سیاسی» بحث بعدی نویسنده است که صفحات ۳۹ تا ۴۲ را به‌خود اختصاص داده است. درباره اصطلاح «علوم سیاسی»، که برای پژوهش حاضر اهمیت محوری دارد، نویسنده محترم بیش‌تر به روش‌هایی که در علوم سیاسی به‌ویژه در قرن بیستم و دهه‌های مختلف آن رایج بوده است می‌پردازد. بهتر آن بود که، ضمن ارائه برخی از تعاریف و برداشت‌ها از اصطلاح «علوم سیاسی»، به تعریف «سیاست» توجه جدی می‌شد.

دکتر حقیقت در این بخش به مفهوم «سیاست» و این‌که مقصود از سیاست چیست توجهی نمی‌کند. هرچند نویسنده محترم در بخش دیگری از فصل اول چهار تعریف از اصطلاح سیاست را ذکر می‌کند، این تعاریف را ذیل موضوع آشفته‌گی مفاهیم سیاسی در جامعه ایران در نظر می‌گیرد و نهایتاً نیز تعریف خویش از سیاست را متقن نمی‌کند. طبیعتاً برداشت و تلقی ارائه‌شده از سیاست می‌تواند به مقصود از عبارت یا اصطلاح «علوم سیاسی» یا «علم سیاست» کمک قابل‌توجهی کند یا این‌که تعیین‌کننده آن باشد.

کتاب مارش و استوکر می‌تواند مثال خوبی در این زمینه باشد. نویسندگان این کتاب، ضمن توجه به تعاریف مختلف ارائه‌شده از علوم سیاسی، به تعریف سیاست نیز توجه می‌کنند و نهایتاً

نقدی بر روش‌شناسی علوم سیاسی (محمد شجاعیان و سجاد رستمی‌پور) ۱۳۹

برداشتی دولت‌محور از سیاست ارائه می‌دهند (مارش و استوکر ۱۳۸۸: ۲۴). اگر نویسنده محترم نیز در فصل اول به تعریف سیاست و ارائه برداشت خود در این زمینه توجه می‌کرد، این تعریف می‌توانست در فصول آینده کتاب مبنای برخی بحث‌ها باشد و به انسجام فصول نیز کمک کند (درباره تعریف سیاست، بنگرید به شجاعیان ۱۳۹۶).

باوجوداین، دکتر حقیقت طی صفحات ۳۹ و ۴۰ کاربرد اصطلاح علوم سیاسی طی نیمه دوم قرن نوزدهم و بیستم را در دانشگاه‌های اروپایی و آمریکایی مختصراً مورد توجه قرار می‌دهد. شاید بتوان عبارت مختصر ذیل را مقصود نویسنده از علوم سیاسی دانست: «علوم سیاسی مجموعه‌ای از علوم مربوط به سیاست را با محوریت واحدی گردهم می‌آورد» (حقیقت ۱۳۹۴: ۳۹)، اما این‌که «سیاست» چیست و این «محوریت واحد» کدام است مورد توجه نویسنده نیست. طبیعتاً آنچه در دانشکده‌ها و گردهمایی‌های علوم سیاسی مورد مطالعه و پژوهش قرار می‌گیرد می‌تواند یکی از معانی اصطلاح «علوم سیاسی» باشد، اما باز هم مشکل تبیین و ابهام‌زدایی از اصطلاح «علوم سیاسی» باقی مانده و حل نشده است.

۲.۲.۴ طبقه‌بندی روش‌های علوم سیاسی

روش‌های به‌کاررفته در هر دانشی و از جمله علوم سیاسی را می‌توان به شیوه‌های مختلفی طبقه‌بندی کرد. دسته‌بندی روش‌ها می‌تواند براساس معیارهای مختلفی صورت گیرد. نویسنده، در طی صفحات ۱۰۱ تا ۱۲۶، برخی از این دسته‌بندی‌ها را ارائه می‌دهد: تقسیم‌بندی براساس هنجاری یا غیرهنجاری بودن، کیفی یا کمی بودن، کل‌گرایی یا فردگرایی، و ذات‌گرایی یا ناذات‌گرایی، اما درنهایت، نویسنده مشخص نمی‌کند که کدام‌یک از تقسیم‌بندی‌ها یا دسته‌بندی‌ها را ترجیح می‌دهد. به عبارت دیگر، در طی فصول دوم تا هفتم، که عمده مباحث ارائه می‌شود، روش‌های ارائه‌شده بر چه اساسی طبقه‌بندی شده‌اند؟ طبقه‌بندی روش‌ها یکی از اهداف نویسنده از تألیف کتاب است (همان: ۴۲).

به نظر می‌رسد یکی از اشکالات جدی کتاب ضعف در دسته‌بندی روش‌شناسی‌های مختلف علوم سیاسی است. نویسنده محترم در مقدمه بیان کرده است که در بررسی روش‌های علوم سیاسی بر تقدم و تأخر تاریخی توجه شده است (همان: ۲۷)، اما این موضوع نقص کتاب را در دسته‌بندی روش‌شناسی‌های مختلف علوم سیاسی جبران نمی‌کند. ارائه طبقه‌بندی جدیدی توسط نویسنده محترم یا حتی دفاع از یکی از دسته‌بندی‌های موجود می‌توانست به فهم بهتر روش‌شناسی علوم سیاسی به صورت جدی

کمک کند. ارائه دسته‌بندی براساس معیار یا معیارهای مشخص روشی است که بیش‌تر کتاب‌های تألیف‌شده در زمینه روش‌شناسی به آن توجه کرده‌اند (بلیکی ۱۳۹۱؛ مک ناب ۱۳۹۴؛ مارش و استوکر ۱۳۸۸).

باتوجه به تنوع بسیار زیاد روش‌های دانش سیاسی، ارائه یک طبقه‌بندی که همه روش‌ها را در بر گیرد و به اصطلاح جامع و مانع باشد شاید چندان ممکن نباشد. باوجوداین، لحاظ‌کردن معیار یا معیارهایی در این زمینه می‌تواند در شناخت روش‌های مختلف کاملاً مؤثر باشد. روش‌های متعددی برای مطالعه سیاست و تولید دانش سیاسی وجود دارد. مهم در این زمینه آن است که این روش‌ها براساس چه معیارهایی دسته‌بندی و طبقه‌بندی می‌شوند.

اگر براساس موضوع علیت و میزان نقشی که عامل یا زمینه در کنش دارد به مطالعه سیاست و تولید دانش سیاسی توجه کنیم، آن‌گاه می‌توان چهار روش را در این زمینه بیان کرد: ساختارگرایی، اراده‌گرایی، ساخت‌یابی، و واقع‌گرایی انتقادی (مارش و استوکر ۱۳۸۸: ۳۳). توجه کمی یا کیفی بودن مطالعات سیاسی نیز می‌تواند یک تقسیم‌بندی از روش‌شناسی‌های دانش سیاسی باشد (همان: ۴۱). برخی روش‌های علوم انسانی را به تاریخی، توصیفی، هم‌بستگی، تجربی، و علی تقسیم کرده‌اند (حافظ‌نیا ۱۳۸۱: ۵۰).

از یک منظر، روش‌ها به استقرایی و قیاسی تقسیم می‌شوند. روش قیاسی بر ارزش‌مندی نتیجه‌گیری از اصول از طریق یک فرایند انعکاسی و تحلیل‌مند تأکید می‌کند. روش استقرایی نتایج خود را از مشاهده و جست‌وجو برای الگوها و تعمیمات استخراج می‌کند (مارش و استوکر ۱۳۸۸: ۴۰). مک ناب (۱۳۹۴: ۶۶) بر آن است که دو شیوه عمده روش‌شناسانه (methodological) پژوهش در علوم سیاسی را هدایت می‌کنند: رویکرد اثبات‌گرایانه یا رفتارگرایانه و رویکرد پس‌اثبات‌گرایانه یا تفسیرگرایانه. رویکرد اول معمولاً با روش‌های پژوهش کمی و رویکرد دوم با روش‌های پژوهش کیفی سروکار دارند. این دو رویکردهای اصلی روش‌شناسانه‌اند که دانشمندان علوم سیاسی برای کسب دانش درباره جهان سیاست از آن‌ها بهره می‌گیرند.

باید توجه داشت که دکتر حقیقت از انواع دسته‌بندی‌های ارائه‌شده در روش‌های پژوهش در دانش سیاسی آگاه است و به برخی از آن‌ها در فصل اول اشاره کرده است. اشکال عمده در این زمینه آن است که او مبنای واضحی را برای دسته‌بندی روش‌های علوم سیاسی طرح نمی‌کند و مورد دفاع قرار نمی‌دهد. این دسته‌بندی می‌توانست مبنای صورت‌بندی دقیق‌تر فصول بعدی کتاب باشد.

۳.۲.۴ بحران و کثرت‌گرایی روش‌شناختی در علوم سیاسی

یکی از موضوعاتی که نویسنده محترم کتاب در مقدمه، فصل اول، و هم‌چنین در نتیجه‌گیری کتاب از آن سخن به‌میان می‌آورد «بحران روش‌شناسی در علوم سیاسی» است. از سوی دیگر، نویسنده محترم دیدگاه حاکم بر کتاب را کثرت‌گرایی روش‌شناختی معرفی می‌کند (حقیقت ۱۳۹۴: ۲۵) و بخشی از مباحث فصل اول را به اهمیت و فواید کثرت‌گرایی روش‌شناختی اختصاص داده است. البته کثرت‌گرایی روش‌شناختی مختص کتاب حاضر نیست و نویسندگان دیگری نیز چنین دیدگاهی را مطرح کرده‌اند (به‌عنوان نمونه، بنگرید به سریع‌القلم ۱۳۹۷؛ بورنهام ۱۳۸۸؛ معینی علمداری ۱۳۹۴).

مبنای کتاب حاضر آن است که کثرت‌گرایی روش‌شناختی و هم‌روی روش‌شناسانه راه‌حل کاربردی‌شدن علوم سیاسی و افزایش توانایی آن در حل بحران‌های جامعه است، زیرا در این راه‌حل از نقاط مثبت هر روش استفاده می‌شود. در بخش‌های مختلف کتاب از هم‌روی متن‌گرایی و زمینه‌گرایی و هم‌چنین هم‌روی روش‌های کمی و کیفی بحث به‌میان آمده است. کثرت‌گرایی روش حاکم بر این کتاب به این معناست که نه روش‌های اثباتی و کمی از کارآمدی مطلق برخوردارند نه روش‌های تفهیمی و پسامدرن.

دکتر حقیقت نبود و در واقع عدم حاکمیت پارادایم خاصی در علوم انسانی، علوم اجتماعی، و علوم سیاسی را از معضلات این علوم معرفی و تأکید می‌کند: «در علوم طبیعی با آمدن سرمشق جدید پارادایم سابق رخت بر نمی‌بندد...، اما در علوم انسانی سرمشق‌های متفاوت و گاه متعارض به‌شکل هم‌زمان به هم‌زیستی ادامه می‌دهند» (حقیقت ۱۳۹۴: ۲۴). نویسنده این تفاوت و گاه تعارض را «ابهام» معرفی و تأکید می‌کند: «هنوز کسانی که با تفکر اثباتی می‌اندیشند و تدریس می‌کنند، همان‌گونه که برخی دیگر در دام نسبیّت روش‌های پسامدرن قرار گرفته‌اند، از کارآمدی دیگر روش‌ها غافل شده‌اند» (همان: ۲۴).

نویسنده در این‌جا دو نکته را بیان می‌کند: ۱. روش‌های پسامدرن به‌دلیل غفلت از کارآمدی روش‌های دیگر توسط نویسنده مورد‌ظن قرار می‌گیرند؛ ۲. وجود پارادایم‌های مختلف در علوم انسانی به «سردرگمی» منجر می‌شوند و راه‌حل نجات و خروج از این «سردرگمی» صرفاً تحلیل فیلسوفانه و روش‌شناسانه خواهد بود. در عبارت بعدی، نویسنده مشکل را صریح‌تر بیان می‌کند: «ما با بحران روش‌شناسی در علوم اجتماعی و انسانی روبه‌رو هستیم و باید گریزی برای این بحران پیدا کنیم» (همان: ۲۴).

برطبق آن‌که نویسنده در سطور قبل بیان کرده است، مقصود از بحران در روش‌شناسی همان تعدد پارادایم‌ها یا به‌قول نویسنده «سرمشق‌ها» است. راه‌حل این بحران هم تحلیل‌های «فلسوفانه» و «روش‌شناسانه» خواهد بود. به‌عبارت‌دیگر، در صورت تکیه بر تحلیل‌های فلسفی و روش‌شناختی، بحران روش‌شناسی حل خواهد شد. برطبق آنچه توسط مؤلف گفته شد، حل بحران هم‌چون علوم طبیعی باید وحدت پارادایمی یا وحدت سرمشق باشد.

دفاع از دیدگاه کثرت‌گرایی روش‌شناختی به‌عنوان دیدگاه حاکم بر نوشتار حاضر با آنچه درباره بحران روش‌شناسی علوم اجتماعی و سیاسی توسط نویسنده مطرح شده است در تعارض جدی است. ازیک‌سو، تعدد پارادایم‌ها و سرمشق‌ها بحران و ابهام دانسته می‌شود و، ازیک‌سو، در تألیف کتاب، کثرت‌گرایی را دیدگاه حاکم می‌داند. ازیک‌طرف، نویسنده از نبود توافق درباره مفاهیم و روش‌ها در فضای جامعه ایران انتقاد و آن را «بحران» توصیف می‌کند (همان: ۸۵) و، ازسوی‌دیگر، از تکثر روش‌ها دفاع می‌کند و مدعی است مطلق‌گرایی و تأکید خاص بر یک روش نادرست است (همان: ۸۱).

در نتیجه‌گیری کتاب، نویسنده محترم، پس از بررسی مبسوط درباره روش‌شناسی‌های مختلف، از تکثر روش‌شناختی دفاع می‌کند. پیش‌فرض نویسنده در این زمینه آن است که هر روشی از نقاط مثبت و کاستی‌هایی برخوردار است (همان: ۶۷۹). دکتر حقیقت در این زمینه تأکید می‌کند:

براساس اصل عدم قطعیت در علوم انسانی، که در فصل اول از آن سخن به‌میان آمد، در کثرت‌گرایی، تئوری‌های ترکیبی مطرح است تا ضعف نسبی هر دو معیار با قوت نسبی دیگری جبران شود و بتواند دغدغه دقت و تمامیت را پاسخ دهد ... باید به جنبه‌های مثبت هر روش توجه نمود و به‌شکلی آن‌ها را باهم ترکیب کرد تا روش واحد و کامل‌تری پدید آید (همان: ۶۸۰).

پیش‌فرض نویسنده درباره این‌که هر روش جنبه‌های مثبت و جنبه‌های منفی دارد او را به این سمت می‌برد که از نظریه‌های ترکیبی دفاع کند، یعنی ترکیبی از جنبه‌های مثبت یک روش و جنبه‌های مثبت یک یا چند روش دیگری که روش اول از آن‌ها بهره‌ای ندارد. البته این ترکیب از نظر نویسنده دو شرط دارد: «در درجه اول به ابهام و کلی‌گویی نینجامد و در رتبه بعد معجون ایجادشده در دل خود متناقض و ناسازوار نباشد» (همان: ۶۸۰).

به‌نظر می‌رسد دو اشکال جدی به این دیدگاه مؤلف محترم وارد است: اول آن‌که نویسنده از اصلی به نام «عدم قطعیت» در علوم انسانی سخن به‌میان می‌آورد و آن را یکی از خصایص

علوم انسانی در نظر می‌گیرد. سپس تلاش می‌کند، با روی آوردن به نظریه‌های ترکیبی، فرض بگیریم چنین چیزی امکان دارد، «دغدغه دقت و تمامیت» را پاسخ دهد و «روش واحد و کامل‌تری» را به وجود بیاورد.

آیا این عبارت به معنای نگرشی شبیه دانستن علوم طبیعی به علوم انسانی نیست؟ اگر «عدم قطعیت» خصلت علوم انسانی است و اگر در علوم انسانی، بر طبق ادعای نویسنده، با کثرت روش‌شناختی مواجهیم، چرا باید تلاش شود از ملغمه، یا به قول نویسنده، «معجونی» به نام روش‌های ترکیبی به سمت وحدت پیش برویم؟ نکته دوم در این زمینه آن است که چه معیار یا مکانیسمی برای تشخیص جنبه‌های «مثبت» و «منفی» روش‌های مختلف وجود دارد.

در این زمینه نیز نویسنده با نوعی ساده‌انگاری مواجه است، به ویژه آن‌که روش‌های مختلف پژوهش از معیار و مبانی معرفت‌شناسی، انسان‌شناختی، و حتی وجودشناختی متفاوت و گاهی متعارضی برخوردارند. یک خصلت روش‌شناختی ممکن است در یک مکتب و نظریه فضیلت و جنبه مثبت تلقی شود و در مکتب و نظریه دیگری عدم فضیلت و جنبه منفی. معیار تشخیص در این زمینه چیست؟

نویسنده پاسخ واضح و تفصیلی به این پرسش نداده است و گویا اصلاً چنین مسئله‌ای برای او به عنوان یک «مسئله» مطرح نشده است. ادعای وجود بحران روش‌شناسی در علوم سیاسی و به صورت مضاعف در جامعه ایران در نتیجه‌گیری کتاب تکرار می‌شود (همان: ۶۸۲). ادعای وجود بحران با تأکید بر کثرت‌گرایی چندان سازگار به نظر نمی‌رسد. به راستی، خصوصیات این بحران چیست و این بحران چه مبنایی دارد؟ آیا ادعای وجود چنین بحرانی با این پیش‌فرض که هر روشی نکات مثبت و منفی خاصی دارد باز هم در تعارض نیست؟ نویسنده بین «بحران» از یک سو و «کثرت روش‌شناختی» از سوی دیگر در تردد و تردید قرار دارد. نویسنده محترم تأکید می‌کند:

اگر نسبت به جامعه اسلامی و جهان سومی خود اصل مسئله بحران روش‌شناختی در علوم سیاسی را امری مقبول تلقی کنیم، می‌توان مراحل زیر را برای برون‌رفت از این بحران پیش‌نهاد نمود: ۱. شناخت روش‌های مدرن؛ ۲. نقد و بومی‌کردن روش‌های نوین؛ ۳. بازخوانی و نقد تراش؛ ۴. مقایسه و هم‌نهادسازی روش‌های مدرن و سنتی (همان: ۶۸۳-۶۸۷).

گذشته از عبارت استعماری، که نویسنده برای جامعه اسلامی و ایرانی خویش به کار می‌برد، یعنی عبارت جهان سومی، باید گفت که ابهام و تناقض در آموزه‌های «بحران»، «تکثر

روش‌شناختی»، و «جنبه‌های مثبت» و «جنبه‌های منفی» و عدم ارائه معیار در این زمینه مراحل ذکر شده و پیش‌نهادی را ابتر و ناکارآمد می‌کند و مزیت‌های مورد ادعای نویسنده بر این مراحل حاصل نخواهد شد.

۴.۲.۴ ابهام مفاهیم و تشدید آن در جامعه ایران

در روش‌شناسی علوم سیاسی از تنوع معانی بسیاری از مفاهیم در دانش سیاسی به‌عنوان یک «ابهام» و «بحران» تعبیر می‌شود که در جامعه ایران این ابهام و بحران تشدید شده است (همان: ۲۴). نویسنده کتاب صفحات ۱۳۸ تا ۱۶۸ از فصل اول را به این موضوع اختصاص می‌دهد و به‌صورت مبسوط برخی مفاهیم اصلی دانش سیاسی را ذکر می‌کند که درباره آن‌ها تعاریف مختلف و متعددی در میان نویسندگان و نظریه‌پردازان وجود دارد.

در این زمینه، دو نکته قابل‌ذکر است: اول آن‌که طرح این موضوع بدون توجه به این‌که آن را بحران بدانیم یا خیر، چگونه به حوزه روش‌شناسی ارتباط پیدا می‌کند؟ مهم‌تر آن‌که نویسنده محترم بیان نمی‌کند که مثلاً آیا روش‌شناسی به رفع یا تقلیل بحران مفاهیم یا آشفتگی مفاهیم سیاسی کمکی می‌کند یا نه. در این مورد که چرا این آشفتگی مفاهیم ایجاد شده تحلیل روش‌شناسانه‌ای نیز ارائه نشده است. دوم آن‌که تنوع و تکثر برداشت‌ها و تعاریف درباره مفاهیم دانش سیاسی، که البته امری معمول در بیش‌تر عرصه‌های علمی و آکادمیک است، با تکثر روش‌شناختی مورد تأکید نویسنده محترم چندان تناسبی ندارد. تکثر روش‌شناختی امری مطلوب معرفی می‌شود، اما تکثر تلقی‌ها از مفاهیم به‌عنوان یک بحران و ابهام در نظر گرفته می‌شود؟ ادعای بحران با تأکید بر کثرت روش‌شناختی ناسازگار است.

در پایان نقدهای محتوایی، ذکر این نکته ضروری است که تأکید بر درجه دوم بودن دانش روش‌شناسی علوم سیاسی، که در فصل اول مطرح می‌شود، در ادامه فصول مورد توجه جدی قرار نگرفته است. نویسنده محترم روش‌شناسی علوم اجتماعی و سیاسی را بخشی از فلسفه این علوم می‌داند. بر این اساس، می‌توان گفت موضوعاتی مانند امکان یا عدم امکان بی‌طرفی اخلاقی در علوم اجتماعی، وحدت یا تمایز روشی در علوم اجتماعی و طبیعی، عینیت در علوم اجتماعی، و چیستی هدف یا اهداف علوم اجتماعی از مهم‌ترین موضوعات فلسفه علوم اجتماعی و بخش مهمی از آن، یعنی روش‌شناسی علوم اجتماعی، است (برای آگاهی بیش‌تر، بنگرید به وبر ۱۳۸۴؛ روت ۱۳۸۸؛ فی ۱۳۸۰).

در بررسی روش‌های علوم سیاسی، معنای مورد تأکید نویسنده از روش‌شناسی به‌عنوان بخش مهمی از فلسفه علوم اجتماعی و سیاسی مورد غفلت جدی قرار گرفته است. در واقع، در این بحث، کتاب به دلیل مباحثی که مطرح نکرده است، با چالش و نقص جدی مواجه است.

۵. نتیجه‌گیری

روش‌شناسی علوم سیاسی با هدف جمع‌آوری، طبقه‌بندی، توصیف، و تحلیل روش‌های موجود در علوم سیاسی تألیف شده است. این کتاب مجموعه‌ای از روش‌های مختلف در حوزه پژوهش را در عرصه دانش سیاسی بررسی و نقد کرده است. در زمینه موضوع کتاب هم در زبان فارسی و طبیعتاً در زبان‌های غیرفارسی، به‌ویژه زبان انگلیسی، کتاب‌های بسیاری منتشر شده است.

نویسنده محترم مدعی است کتابی با این موضوع به زبان فارسی و احتمالاً قریب‌به‌یقین به زبان عربی و انگلیسی، با توجه به وسعت روش‌ها و مسائل خاص رشته علوم سیاسی، منتشر نشده است. طبیعتاً مقصود نویسنده آن است که در این اثر روش‌های بسیار زیادی در زمینه دانش سیاسی طرح و نقد شده است و شاید جنبه بدیع بودن این اثر از نظر نویسنده همین است. هرچند نقدهای وارد شده بر روش‌های مختلف علوم سیاسی و شیوه‌ارائه این روش‌ها نیز می‌تواند جنبه‌هایی از بدیع بودن اثر حاضر باشد، این ادعا که چنین کتابی در عرصه علوم سیاسی منتشر نشده است قابل قبول نیست.

کتاب تلاش کرده است بیش‌تر روش‌شناسی‌های موجود در عرصه دانش سیاسی را بررسی و نقد کند. فصول کتاب از انسجام مناسبی برخوردارند و نویسنده محترم در بررسی و نقد روش‌های مختلف علوم سیاسی شیوه‌ای یک‌سان و منسجم را اتخاذ کرده است. در برخی موارد، توجه به فضای بومی جامعه ایران مطالب کتاب را سودمندتر کرده است. توجه اساسی به تمایز میان روش تحقیق و روش‌شناسی در دانش اجتماعی و سیاسی از نقاط برجسته پژوهش دکتر حقیقت محسوب می‌شود. با وجود این، کتاب حاضر نقایصی نیز دارد. ابهام در تعریف علم انسانی و سیاست، عدم ارائه معیار یا معیارهای مشخصی برای طبقه‌بندی روش‌های پژوهش در علوم سیاسی، و ابهام در کثرت‌گرایی روش‌شناختی از مهم‌ترین نقایص کتاب محسوب می‌شود.

تأکید بر درجه دوم بودن دانش روش‌شناسی علوم سیاسی، که در فصل اول مطرح می‌شود، در ادامه فصول مورد توجه جدی قرار نگرفته است. در بررسی روش‌های علوم سیاسی معنای

مورد تأکید نویسنده از روش‌شناسی به‌عنوان بخش مهمی از فلسفه علوم اجتماعی و سیاسی مورد غفلت جدی قرار گرفته است. در نهایت، مشخص نیست که کثرت‌گرایی روشی در این کتاب به‌چه‌معنا ظهور و بروز یافته و مؤلف به‌چه‌معنا کثرت‌گرایی روشی را مبنا قرار داده است. این که متن حاضر از مطلق کردن یک روش و غافل شدن از جهات مثبت دیگر روش‌ها پرهیز می‌کند مشخص‌کننده وجه تمایز این کتاب با این مبنا با آن دسته از کتاب‌های مشابه که روش‌ها را احصا و توضیح داده‌اند و چنین مبنایی را اتخاذ نکرده‌اند نیست. ضمن آن که نویسنده معیار یا معیارهای خاصی را برای تشخیص جنبه‌های مثبت و منفی روش‌های مختلف پژوهش به‌عنوان مبنای اصلی کثرت‌گرایی مورد ادعا ارائه نمی‌دهد.

میان ابهام و بحران مفاهیم، که به‌صورت مبسوط و جدی مطرح می‌شود، با ادعای عدم قطعیت در علوم انسانی تعارض جدی وجود دارد. کثرت‌گرایی در حوزه روش‌شناسی مورد دفاع قرار می‌گیرد، اما تکثر و تنوع معانی مفاهیم در علوم سیاسی به‌صورت عام و جامعه ایران به‌صورت خاص به‌عنوان بحران و ابهام رد و رفض می‌شود. ضمن آن که مشخص نمی‌شود روش‌شناسی در این زمینه چه نقشی می‌تواند داشته باشد.

کتاب‌نامه

- ایمان، محمد تقی (۱۳۹۱)، *فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بلیکی، نورمن (۱۳۹۱)، *پارادایم‌های تحقیق در علوم انسانی*، ترجمه سیدحمیدرضا حسنی و دیگران، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بورنهام، پیتر و دیگران (۱۳۸۸)، *روش‌های پژوهش در سیاست*، ترجمه سیدمحمدکمال سروریان، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۱)، *مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی*، تهران: سمت.
- حقیقت، سیدصادق (۱۳۹۴)، *روش‌شناسی علوم سیاسی*، ویرایش سوم، قم: دانشگاه مفید.
- رووت، مایکل (۱۳۸۸)، *فلسفه علوم اجتماعی: روش‌ها، آرمان‌ها، و سیاست‌های پژوهش اجتماعی*، ترجمه محمد شجاعیان، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۵)، *روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی*، جلد اول: اصول و مبانی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۹۷)، *روش تحقیق در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل*، تهران: فرزانه روز.
- شجاعیان، محمد (۱۳۹۶)، *ماهیت انسان و نظریه سیاسی*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

نقدی بر روش‌شناسی علوم سیاسی (محمد شجاعیان و سجاد رستمی پور) ۱۴۷

- شریفی، احمدحسین (۱۳۹۵)، روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی، تهران: آفتاب توسعه.
- فرامرزی قراملکی، احد (۱۳۸۸)، روش‌شناسی مطالعات دینی، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- فی، برایان (۱۳۸۱)، فلسفه امروزین علوم اجتماعی، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: طرح نو.
- مارش، دیوید و جری استوکر (۱۳۸۸)، روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه امیرمحمد حاجی‌یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۹۴)، روش‌شناسی نظریه‌های جدید در سیاست (اثبات‌گرایی و فرااثبات‌گرایی)، تهران: دانشگاه تهران.
- مک‌ناب، دیوید ای (۱۳۹۴)، روش تحقیق در علوم سیاسی (رویکرد کیفی و کمی)، ترجمه معاونت پژوهش و تولید علم، تهران: دانشکده اطلاعات.
- نقیبی، سیدابوالقاسم (۱۳۹۱)، روش تحقیق در علوم اسلامی، تهران: دانشگاه پیام نور.
- وبر، ماکس (۱۳۸۴)، روش‌شناسی علوم اجتماعی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: مرکز.

